

چرا ایرانیان را آتش پرست گفته اند؟!.



کلید واژه ها: آتش- پرستش- اوستا- نیایش- تورات

چکیده:

آتش از دیر هنگام تا کنون نزد بسیاری از مردم جهان نماد دین و زندگی شناخته شده، یونانیان در پرستش گاههای خانگی همیشه آتشی افروخته داشتند که شباهنگام رویش را با خاکستری پوشاندند و هر بامداد پیش از فراشد خورشید خاکسترها را پس می زدند و با چوبهای ویژه خوشبو دو باره بر می افروختند، هرگز لاشه یا چیزهای ناپاک به آن نزدیک نمی کردند.

برهمنان نیز در خانه های خود هنوز هم آتشگاههای کوچکی دارند که شبانه روز آتش خوشبو را در آنها زنده نگهدارند، آنها نیز مانند ایرانی ها و یونانی ها تنها چوب ها و یا دیگر سوختی های خوشبو را پیشکش آتش می کنند. آتشی که در آتشگاههای همگانی و یا آتشگاههای خانگی این مردم می سوزد، از گوهر و سرشت برتری است، آتش پاکی است که جز با آیینهای ویژه افروخته نمی شود، تکه پی از هستی مینوی است که افزون بر درخشندگی و گرما بخشی، جان و روان و آهنگ و اندیشه هم دارد و کارهای جهان را سامان و هنجار شایسته می بخشد!.. به سخن دیگر می توان گفت که گوهر آتش و گوهر زندگی نزد بسیاری از مردم جهان این همان است.. هر جا که آتش هست زندگی است و آنجا که آتش نیست نا زندگی است.

آتش نیایشی که امروزه زرتشتیان در نمازهای روزانه خود می خوانند بر گرفته از یسنا هات ۶۲ است، در بخشی از این سرود، آتش با فروزه « درمانگر » و « پاک کننده » و بسیار سزاوار ستایش یاد شده

است.

پیش از پرداختن به جایگاه والای آتش در هستی شناسی ایرانی، شایان یادآوری است که آتش در هستی اینجهانی ما از چنان جایگاهی برخوردار است که با دلیری می توان آن را بُن هستی و سرچشمه ی زندگانی به شمار آورد.

رویش و بالش گیاهان، زایش و میرش زیستمدان و جهش و جنبش زمین و پُری آن، همگی بسته به خورشید است، و خورشید چیزی نیست جز یک کوره بزرگ آتشفشان.

یکی آتشی بر شده تاب ناک

میان باد و آب از بر تیره خاک

نُخستین که آتش ز جنبش دمید

ز گرمی ش پس خشکی آمد پدید

از آن پس ز آرام سردی نمود

ز سردی همان باز تری فزود

چو این چار گوهر به جای آمدند

ز بهر سپنجی سرای آمدند

چو دریا و چون و کوه و چون دشت و راغ

زمین شد به کردار روشن چراغ

گهرها یک اندر دگر تاختند

دگرگونه گردن بر افراختند

پدید آمد این گنبد تیز رو

شگفتی نماینده نو به نو

دانش امروز می گوید، نزدیک به ۴,۵ میلیارد سال پیش، زمین دارای پوسته بی داغ، سرخ رنگ و نیمه گداخته بود. پس از گذشت میلیونها سال، این پوسته نیمه گداخته سرخ رنگ، اندک اندک رو به سردی نهاد و جای خود را به پوسته بی سخت بخشید.

نخستین که آتش ز جنبش دمید ز گرمی ش پس خشکی آمد پدید

گازهای داغ و گدازه های روان از لایه های زیرین و از راه دهانه های آتشفشان بیرون جهیدند و هوای کلفت زمین را پدید آوردند. هم زمان با این جوش و خروش زمین، سُخخانه ها و اخترهای دونده هم پیاپی به زمین برخوردند و بر دگرگونیهای زمین افزودند، اینها از یک سو هزاران گودال ژرف، و فراخدامن در زمین پدید آوردند، و از سوی برغبار هوا افزودند.

همراه با این دگرگشت های پیاپی، گوهرهای سنگین تر، ته نشین شدند و هسته توبالها [فلزات] را پدید آوردند، و گوهرهای سبک تر فراز رفتند و پوسته بیرونی زمین را آراستند و جامه زیبای بر تن زمین پوشاندند.

گهرها یک اندر دگر تاختند دگرگونه گردن بر افراختند

پس از یک میلیارد سال، لایه های بیرونی زمین رو به سردی گذاشتند، بخار آبی که در هوای پیرامون پدید آمده بود بهم فشرد شد و چکه های آب را پدید آورد.

از آن پس ز آرام سردی نمود ز سردی همان باز تری فزود

این چکه های آب میلیون ها سال پیاپی به گونه باران های تُند بر زمین فرو ریختند. ریزش نا ایستای این تندآبه ها از سوپی هوای زمین را از آلودگی های دود و غبار و گازهای زهرآگین پاکیزه کرد و از سوپی دیگر دریا ها و پهناپ ها و دریاچه ها و تالاب ها را بر روی زمین پدید آورد. در این هنگام اگر چشمی بر زمین بود می توانست آسمان و آنچه را که گردن آویز آن است ببیند:

پدید آمدن گنبد تیز رو شگفتی نماینده نو به نو

ولی پوسته زمین در پی جوشش پی در پی آتشفشان ها (چه از دهانه کوهها و چه در کف دریاها) و زمین لرزه ها و دریا لرزه های پیاپی و جُنُبش خشکسارها، هر دم ریخت دگرگونه پی بخود می گرفت و چرخش زمین به گرد خودش بر دامنه این دگرگونی ها می افزود.

ببالید کوه آبها بر دمید سر زُستینی سوی بالا کشید

پیرامون یک سد و سی میلیون سال پیش نخستین گروه جلبک ها که شمار گونه های آن را از ۳۸۰۰ تا ۴۳۰۰ گونه تخمین می زنند در میان آبها پدید آمدند، در پی آنها گونه های دیگری از گیاهان که آنها را در دسته های بسیار گوناگون بخش بندی می کنند بر روی زمین پدید آمدند، شک نیست که گونه های بیشمار گیاهان نیز همانند بسیاری از گونه های جانوران، در دگر گشت های پیاپی زمین از میان رفتند و جای خود را به گونه های دیگری سپردند که توان بیشتری در سازگاری با سامه های دگرگون شونده زمین داشتند. بسیاری از گیاهان توانستند در کنار مرداب های بزرگ رویش و بالش خود را پی بگیرند. اندک اندک درختان بالا بلند و پر پیکر زمین را به زیباترین چهره آراستند

گیا رست با چند گونه درخت به ابر اندر آمد سرانشان ز بخت

نخستین زیستمدان نزدیک به ۳,۸ میلیارد سال پیش، و نخستین دایناسورها نزدیک به ۱۵۰ میلیون سال پیش به کالبد هستی درآمدند، نزدیک به ۶۵ میلیون سال پیش دودمان دایناسورها از میان رفت، انگیزه نابودی دایناسورها را برخورد یک اختر دونده [شهاب] به زمین می دانند که در پی آن غبار سنگینی سراسر زمین را پوشانید و گرمای خورشید به زمین نرسید و یک چرخه کوتاه یخ بندان مرگ همگانی دایناسورها را در پی آورد.

چو زین بگذری مردم آمد پدید شد این بندها را سراسر کلید

از داده های دانش چنین بر می آید که نخستین جانوران آدم گونه میان پانزده تا بیست میلیون سال پیش بر روی زمین پا به هستی گذاشتند، نزدیک به چهارده میلیون سال پیش اورانگوتان ها از خانواده مردم سانان جدا شدند. زیست شناسان راه رفتن روی دو پا را نخستین برتری مردم تباران نسبت به دیگر جانوران می شمارند. مردمان امروزی برآمده از تبار مردم گونه های هستند که میان دو میلیون و سیصد تا دو میلیون و دویست سال پیش در آفریقا می زیستند. اندازه مغز نخستین تبار آدمی به اندازه مغز شامپانزه بوده است. از آن زمان تا به امروز فرایند مغز آدمی گام به گام رو به فزونی گذاشت و با پیدایش مردم کشیده اندام، گنجایش کاسه سر آدمی به دو برابر اندازه کاسه سر مردم نخستین رسید.

آدم امروزی که « آدم خردمند » نامیده می شود تنها گونه باز مانده از مردم تباران باستانی است که میان چهارصد تا ۲۵۰ هزار سال پیش رو به فرایوبی گذاشته و به گامه کنونی رسیده است.

سرش راست بر شد چو سرو بلند به گفتار خوب و خرد کار بند

چنانچه دیدیم، فرایند رسایی در باره همه باشندگان روی زمین، و از آن میان «آدمی» فرایندی زمان بر و گام به گام بوده است، پیدایش گونه بی نو از یک بیخ کهن، به یک زمان بسیار دراز نیاز دارد، داستان «خلقت شش روزه»، بویژه داستان «خلقت آدم و حوا» داستانی بسیار کودکانه و از بیخ و بُن نا پذیرفتنی است. نکته بی که باید مایه سربلندی ما ایرانیان باشد این است که در شاهنامه فردوسی کمترین نشان از این گونه داستان های کودکانه نیست، همه جاسخن از «پدید آمدن» است:

بدان تا توانایی آرد پدید...

پس خشکی آمد پدید...

پدید آمد این گنبد تیز رو...

فلک ها یک اندر دگر بسته شد...

ببالید کوه آبها بر دمید...

وزان پس چو جنبه آمد پدید...

چو زین بگذری مردم آمد پدید...

از سوی دیگر دیدیم که فرایند همه پدیده ها تنها در پرتو خورشید انجام پذیرفتند. این دست نوازشگر خورشید است که گرما- روشنایی- خوراکی- سوخت - نیرو و دیگر شالوده های بنیادین زندگانی ما را فراهم می آورد.

در برخی از بن مایه های کهن ایرانی، آتش، «پسر آهوره مزدا» و سپندارمذ که پاسبان زمین است «دختر آهوره مزدا» گفته شده اند. گرامیداشت آب و آتش و خاک و هوا در نزد ایرانیان، نشاگر بینش بسیار ژرف آنها در باره هستی است.

جایگاه آتش در آیین های گوناگون و در نزد دیگر مردم جهان



آتش از دیر هنگام تا کنون نزد بسیاری از مردم جهان نماد دین شناخته شده، یونانیان در پرستشگاههای خانگی همیشه آتشی افروخته داشتند که شباهنگام رویش را با خاکستر می پوشاندند و هر بامداد پیش از

فراشد خورشید خاکسترها را پس می زدند و با چوب های ویژه خوشبو دو باره بر می افروختند، هرگز لاشه یا چیزهای نا پاک به آن نزدیک نمی کردند.

برهمنان نیز در خانه های خود هنوز هم آتشگاههای کوچکی دارند که شبانه روز آتش خوشبو را در آنها زنده نگه می دارند، آنها نیز مانند ایرانی ها و یونانی ها، تنها چوب ها و یا دیگر سوختنی های خوشبو را پیشکش آتش می کنند. آتشی که در آتشگاههای همگانی و یا آتش گاههای خانگی این مردم می سوزد، از گوهر و سرشت دیگری است، آتش پاک است که جز با بجای آوردن آیین های ویژه افروخته نمی شود، تکه پی از هستی مینوی است که افزون بر درخشندگی و گرما بخشی، جان و روان و خرد و اندیشه هم دارد و کارهای جهان را سامان و هنجاری شایسته می بخشد! به سخن دیگر می توان گفت که گوهر آتش و گوهر زندگی نزد بسیاری از مردم جهان این همان اند، هرچا که آتش هست زندگی است و آنجا که آتش نیست نا زندگی است.

در گرامی نامه اوستا بجز یسنا هات ۶۲ بخش ویژه پی به نام «آتش» نیامده و آتش نیایشی که امروزه زرتشتیان در نمازها های روزانه خود می خوانند برگرفته از همین یسنا هات ۶۲ است. در بخشی از این سرود، آتش با فروزه «درمانگر» و «پاک کننده» و بسیار سزاوار ستایش نامیده شده است.

در یسنا ۱۷ از پنج گونه آتش نام برده شده و به هر یک جداگانه درود فرستاده شده است:

نخست: آتش «برزی سونگهه Berezisavangha»، آتش بسیار سزاوار ستایشی که در سرای درخشان مینو، در پیشگاه دادار آفریدگار می سوزد و چهره جهان را نو به نو می کند. آسمان و زمین و پری آنها به یارمندی این آتش کالبد هستی پذیرفته اند. آتش آتشکده ها پرتویی از فروغ این آذر مینوی است. در برخی از نامه های کهن ایرانی مانند زاد اسپرم آن را «پاسبان خفتگان» و «یاور ایزد سروش» نیز دانسته اند.

دوم: آتش «وهو فریان Vohu Fryana» همان آتش سرشتی یا غریزی است که در کالبد آدمی و جانور فروزان است، جهش و جنبش زیستمدان همه بر آمده از این آتش سپنتاست. با فرو خفتن این آتش است که مرگ بر آدمی و جانور چیره می گردد. در برخی از نامه های کهن ایرانی آنرا دوست دار نیکی و پاک سرشتی نیز گفته اند.

سوم: آتش «اوروازیشت Urvazishta» سومین آتش از آذران پنجگانه که آن را «شادی بخش ترین» و «رامش دهنده ترین» دانسته اند، رویش و بالش گیاهان از این آتش است.

چهارم: آتش «وازیشت Vazishta» آتش آسمانی، به چم «سود رسان و پیش برنده»، آن آتش جهنده پی که از گرز تیشتریه [ایزد باران] زیانه می کشد و دیو خشکی و دیگر دیوان را میرماند.

پنجم: آتش «سپنیشت Spenishta» به چم «ورجاوندترین»، و آن آتشی است که در [گرودمان Garo demana] یا سرای درخشان مینو در برابر آهوره مزدا می سوزد. کار جهان از این آتش سامان می پذیرد. میان این آتش و آتش برزی سونگهه همانندی بسیار هست.

در گرامی نامه ی اوستا، والاترین خویشکاری امشاسپند اشا و هیشت [= اردیبهشت]، (که آن را هنجار آفرینش، سامان هستی، و ریتم کیهانی شناخته اند) پرستاری از آتش است، از همین روست که زرتشتیان در روز سوم اردیبهشت ماه که جشن اردیبهشتگان است به آتشکده ها می روند و نیایش های ویژه بجا می آورند.

در اینجا باید از دو جشن بزرگ ایرانی در پیوند با آتش یاد کنیم: یکی جشن بسیار فرخنده و شادی بخش سوری که تازیان و تازی پرستان از آغاز یورش خود به ایران تا کنون در بر اندازی آن کوشیدند. [۱]

دوم جشن سده که در روز دهم بهمن ماه هر سال برگزار می گردد، این جشن از زمانی آغاز شد که آدمی شیوه افروختن آتش را فرا گرفت و توانست بدستیاری آتش گامه های فراپویی را یکی پس از دیگری فراز آید.

داستان شیرین این رُخدادِ شادی بخش چنین است که هوشنگ پیشدادی روزی به همراه تنی چند از یاران به کوه می روند، در میانه راه جُنبنده پی دراز وسیه رنگ و تیره تن و تیز تاز در برابرشان نمایان می شود، هوشنگ پا پیش می گذارد و سنگی بسوی مار پرتاب می کند، سنگ که از خانواده ی سنگ های آتش زنه بود به سنگ دیگری بر می خورد و از بر خورد این دو سنگ فروغی پدیدار می گردد و هوشنگ آنرا فروغ ایزدی می نامد و در می یابد که در بر خورد دو سنگ می توان آتش پدید آورد:

بگفتا فروغی است این ایزدی پرستید باید اگر بخردی
شب آمد بر افروخت آتش چو کوه همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خرد سده نام آن جشن فرخنده کرد

چنانچه پیشتر نیز اشاره شد، تنها ایرانیان نیستند که آتش را می ستایند و زبانه های شادی بخشش را گرامی می دارند، بسیاری از دیگر مردم جهان مانند یونانی ها و رومی ها و هندوها و یهودیان و مسیحیان و بس بسیاری از دیگر مردم جهان که ریشه در کارنامه جهان دارند نیز در گرامیداشت آتش می کوشند، از دید بسیاری از این مردم هرگونه بی آزر می نسبت به آتش پاد افره سنگین در پی خواهد داشت.

نگاهی به جایگاه آتش در تورات

یهوه نخستین بار در زبانه آتش بر موسا نمایان می شود و با او سخن می گوید. خروج ۲:۳

ناداب و ابیهو پسران هارون [برادر موسا]، با اینکه از پایگاه والایی در کیش یهود برخوردار بودند، بخور ویژه نیایش را بر آتش بیگانه پی که آتش یهوه نبود گذاشتند و: «آتش از حضور یهوه بدر شده ایشان را بلعید و بحضور یهوه مردند...» [لاویان ۱۰:۱]

شکوه یهوه همانند آتش است:

«... زیرا جلال او « سوختنی» مثل سوختن « آتش» افروخته خواهد شد، و « نور» اسرائیل « نار و قدوس وی شعله خواهد شد» (اشعیا ۱۰:۱۶)

«... زیرا یهوه چنین می گوید: اینک من سلامتی را مثل نهر به او [به بنی اسرائیل] خواهم رسانید، و شما خواهید مکید و در آغوش او بر داشته شده بر زانوهایش پرورده خواهید شد، پس چون این را ببینید دل شما شادمان خواهد شد، اما بر دشمنان خود غضب خواهد نمود زیرا اینک یهوه با

[آتش] خواهد آمد و عرابه های او مثل گرد باد، تا غضب خود را با حدت، و عتاب خویش را با [شعله آتش] بانجام رساند زیرا یهوه با [آتش] و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود.» (اشعیا ۱۲:۶۶)

غیرت یهوه از جنس آتش است:

«... بنا براین یهوه چنین می فرماید هر آینه [به آتش غیرت] خود به ضد بقیه امت ها تکلم نموده ام.» (حزقیال ۵:۳۶)

«... زیرا که یهوه [آتش سوزنده] و الله غیور است» (تثنیه ۴:۲۴)

رهای بخش اسراییل همانند «آتش» خواهد بود:

«... اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و یهوه که شما طالب او می باشید ناگهان به هیکل خود [نیايشگاه یهود در اورشلیم] خواهد آمد یعنی آن رسول عهدی که از او مسرور می باشید. هان او می آید، قول یهوه صباوت این است، اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد، و کیست در حین ظهور وی تواند ایستاد زیرا که او مثل [آتش قالگر] خواهد بود» (ملاکی ۱:۳)

یکی از والاترین فرمانهای یهوه این است که آتش هرگز خاموش نشود:

«... و آتش بر مذبح پیوسته افروخته باشد و خاموش نشود.» (لاویان ۶:۱۳)

«... آتشی که بر مذبح است افروخته باشد و خاموش نشود و هر بامداد کاهن هیزم بر آن بسوزاند» (لاویان ۶:۱۲)

رهنمودهای بسیار ویژه در بخش های گوناگون تورات در باره بوی خوش که از سوزاندن گوشت و چربی گریان بر می خیزد و یهوه آن را دوست می دارد:

«... یهوه به موسا گفت مذبحی از خاک برای من بساز قربانیهای سوختنی خود و هدایای سلامتی خود را از گله و رمه خویش بر آن بگذران در هر جایی که یادگاری برای نام خود سازم نزد تو خواهم آمد و ترا برکت خواهم داد...» (خروج ۲۰:۲۴)

«... این بر تو ظاهر شد تا بدانی که که یهوه اله است و غیر او الهی نیست، از آسمان آواز خویش را بتو شنواید تا ترا تأدیب نماید و بر زمین [آتش عظیم خود را] بتو نشان داد و کلام او را از میان [آتش] شنیدی...» (تثنیه ۴:۳۵)

«... خون آنها را بر مذبح بپاش و پیه آنها را به جهت [هدیه آتشین] و عطر خوشبو برای یهوه بسوزان...» (اعداد ۱۸:۱۸)

«... بره دیگر را در عصر قربانی کن مثل هدیه آردی تا [قربانی آتشین] و عطر خوشبو باشد برای یهوه...» (اعداد ۸:۲۸)

«... و هر بامداد کاهن هیزم بر مذبح [بسوزاند] و قربانی [سوختنی] را بر آن مرتب سازد و پیه آنرا بر آن [بسوزاند] برای عطر خوشبو و یادگاری آن نزد یهوه...» (لاویان ۶:۱۵)

اینها نمونه هایی بودند از جایگاه والی آتش در آیین یهود. نگاهی هم به آیین مسیح بیاندازیم و جایگاه والای آتش را بسنجیم.

یحیا «تعمید دهنده» مردم را در رود اردن به آب تعمید می داد ولی از کس دیگری سخن می گفت که پس از او خواهد آمد [عیسا] و پیروان را به آتش تعمید خواهد داد:

«... او که بعد از من می آید از من توانا تر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم، او شما را به روح القدس و به [آتش] تعمید خواهد داد.» (متی ۳:۱۲)

روان پاک [روح القدس] همانند «آتش» بر شاگردان عیسا نمایان می شود:

«... و چون روز پنطیکاست رسید به یک دل در یک جا بودند که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پُر ساخت، و زبانها منقسم شده مثل [زبانهای آتش] بدیشان ظاهر گشته بر هر یکی از ایشان قرار گرفت.» (اعمال رسولان ۲:۱)

در اینجا می رسیم به قران تا پایگاه آتش در اسلام را نیز بررسی کنیم:

برخی پنداشته اند که در اسلام تنها از آتش جهنم سخن به میان آمده (که بهر روی شایان ستایش نیست)... افزون بر آن، شیطان و جن ها نیز از جنس آتش اند!.. و این نشان دهنده گوه‌ر ناپسند آتش در اسلام است! ولی در آیه سی و پنجم از سوره بیست و چهارم، «الله» نور آسمانها و زمین گفته شده، و ما می دانیم که نور پیوندی ناگسستنی با گوه‌ر آتش دارد... در آیه دوازدهم از سوره بیستم موسی در بیابان یک بوته آتش گرفته می بیند و فرمان الله را می شنود، پس جای چون و چرا برجای نمی ماند که در اسلام نیز آتش از پایگاه بسیار والایی برخوردار است.

یکی دیگر از نشانه های گرامیداشت آتش در آیین های ابراهیمی روشن کردن سپندار [= شمع] و چراغ در کلیسا و مسجد و یا در امامزاده هاست.

می بینیم که گرامیداشت آتش در میان آیینهای آریایی و سامی آنچنان بهم مانده و بهم تنیده اند که انگاری از یک سرچشمه برآمده و بالیده اند، ولی دانسته نیست که چرا هیچیک از پیروان این آیین ها، آتش پرست! گفته نشدند، تنها ایرانیان به آتش پرستی بد نام گردیدند! پاسخ این پرسش را در دو کرانه می توان یافت، یکی در کینه ورزی دیگران نسبت به ایرانیان (پیش از اسلام از سوی یونانی ها و رومی ها، و پس از اسلام از سوی تازیان و تازی پرستان).. دوم در نا آگاهی نویسندگان و فرهیختگان ایرانی از بُن داده های فرهنگ ایران، دامنه این نا آگاهی تا آنجا فرا می رود که برخی از تاریخ نگاران، ایرانیان را پسمانده های ابراهیم و یعقوب می شناسانند!..

«... و چون پادشاهی به اردشیر پسر بابک رسید، ایرانیان را بر قرائت یک سوره آن که اسناد [اوستا] نام دارد هم سخن کرد و تا کنون ایرانیان و مجوسان جز آنرا نخوانند و کتاب آنها [بستاه!] نام دارد... و چون از فهم کتاب عاجز ماندند زردشت تفسیری بیاورد! و تفسیر را زند نامیدند آنگاه برای تفسیر نیز مفهومی بیاورد! و آنرا پازند نامیدند، پس از مرگ زردشت علمای آنها تفسیر و شرحی

برای مسائل دیگر که گفتیم نوشتند و این تفسیر را [پارده!] نامیدند و مجوسان تا کنون کتاب مُنزل خود را از بر نتوانسته اند کرد...

پادشاهی یستاسب؟! که تا مجوس شد و مرد یکصد و بیست سال! بود و زردشت در هفتاد و هفت سالگی بمرد و نخستین موبد پس از زرادشت جاماس بود و پس از او بهمن پسر اسفندیار ... گویند مادر بهمن از بنی اسرایی!! از فرزندان طالوت بوده است گویند وی بدوران پادشاهی خود بنی اسراییل را به بیت المقدس پس فرستاد... گویند مادر کوروش از بنی اسراییل بود و دانیال اصغر! دایی وی بود... (مسعودی مروج الذهب پوشینه یکم رویه ۲۲۵).

«...ایرانیان قدیم با احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم علیه السلام بزیارت بیت الحرام می رفتند و بر آن طواف می بردند و آخرین کس که از ایشان بزیارت حج رفت ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان سر ملوک ساسانی بود... ایرانیان از روزگار قدیم بر سر زمزم زمزمه می کرده اند!! ایرانیان در آغاز روزگار مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار هدیه کعبه می کردند همین ساسان پسر بابک دو آهوی طلا و جواهر با چند شمشیر و طلای فراوان هدیه کعبه کرد که در چاه زمزم مدفون شد!.. (مسعودی- مروج الذهب- پوشینه یکم رویه های ۲۳۱ تا ۲۳۷)

چگونگی آتش پرستی ایرانیان

ایرانیان هرگز آتش را [عبادت] نکرده اند، آتش را همانند دیگر زیستمایه ها مانند آب و خاک و هوا ستوده و پرستاری کرده اند، همانگونه که مسیحیان در کلیساهای خود سپندار [شمع] روشن می کنند و چلیپای میسح را ارج می نهند... و همانگونه که شیعیان بر مُهری که از خاک کربلا ساخته شده است روزانه چندین بار پیشانی می ساینند، ایرانیان نیز آتش را که گرمی ترین پدیده ی هستی است گرمی می دارند و می ستایند، پس جادارد که با فردوسی هم‌اوا شویم که فرمود:

نگویی که آتش پرستان بُدند پرستنده پاک یزدان بُدند

و یا:

بدانگه بُدی آتش خوبرنگ جو مرتازیان راست مهربابک سنگ

سخن از تکه سنگ سیاهی بنام حجرالاسود است که: «بر دیوار زُکن کعبه منصوب است و حاجیان هنگام طواف کعبه تبرکاً آنرا لمس می کنند...» (لغت نامه دهخدا رویه ۱۷۴)

اکنون می پردازیم به این که چرا مسلمانان، و ایرانشناسان باختر زمین که بیشینه آنها مسیحی بودند ایرانیان را آتش پرست! گفته اند.

واژه «پرستیدن» در زبان پارسی چم های گوناگون دارد، یکی از آنها «نیایش کردن»، «نماز گزاردن»، «ستودن» و بگفته تازی گویان «عبادت» کردن است. چم دیگر این واژه: پیشکاری - پرستاری- نگهداری - زآوری- دستیاری- تیمار و نیرورسانی است

کسانی که اندر شبستان بُدند هشیوار و مهتر پرستان بُدند

مهتر پرستان، همان پیشکاران و پرستاران اند.

تن خویش یک چند بیمار کرد پرستیدن پادشه خوار کرد
خود را بیمار نمایان تا از پیشکاری پادشاه شانه تھی کند.

خُنگ شهر ایران که تخت ترا پرستند و بیدار بخت ترا
خوشا مردم ایران که پرستاران شهریاری تو اند.

وزآن پس سوی زابلستان شود بر آیین خسرو پرستان شود
پس از انجام آن کار، برابر آیین پیشکاران پادشاه به زابل خواهد رفت .

نیاکان ما را پرستیده اید بسی شور و تلخ جهان دیده اید
شما پیشکاران و زاوران [خدمت کنندگان] نیاکان ما بوده اید.

بدان تا تو با بزم باشی و سور مگرد از پرستیدن شاه دور
اگر خواهان بزم و سور و شادمانی هستی، از پیشکاری و زوری شاه روی مگردان.

زکھتر پرستیدن و خوش خویی است زمھتر نوازیدن و نیکویی است
خویشکاری فرودستان پرستاری کردن است و خوشخویی، و خویشکاری بزرگان نواختن است و نیکویی..

گاه بچم کرنش کردن و خم شدن در برابر کسی است، فرخی می گوید :

من که معروف شدستم به پرستیدن او پرستیدن هر کس نکم پشت دو تاه
یا:

شاه محمود که شاهان زبر دست کنند پرستیدن او پشت دو تاه

گاه بچم ورزیدن و بکار بردن چیزی آمده است، فردوسی می گوید:
جهان چون براو بر نماند ای پسر تو نیز آز مهرست و انده مَخور

گاه بچم دوست گرفتن و دوست داشتن آمده است:
دگر گفت کان را تو دانا مخوان که تن را پرستد بجای روان

در همین راستا فرخی نیز می گوید:
دلش را پرست ار خرد را پرستی کف اش را ستاگر سخا را ستایی

گاه در چم فرمانبرداری آمده است، اسفندیار به رستم می گوید:

بزنهار پیش آی و فرمان پرست که تا پیش شاهت برم بسته دست

با این داده ها به روشنی دانسته می شود آنجا که می گوید:

بگفتا فروغی است این ایزدی « پرستید » باید اگر بخردی

می گوید: پرستاری کردن از آتش، خردمندانه ترین و بایسته ترین خویشکاری آدمی است.

برای اینکه راستینگی این سخن را دریابیم، خوب است که یک دم چشمان خود فرو بندیم و چنین بیاندیشیم که آتش را از جهان هستی برداشته اند!.. آنگاه خواهیم دید که بی درنگ کاخ سد ستون هستی فرو خواهد ریخت و از این هستی بی کران هیچ چیز بر جای نخواهد ماند... و یا دستکم « آتش » را از زیر کاخ فرهنگ و دانش و فناوری و آیین های شهریگری ما بیرون کشیده اند، آنگاه خواهیم دید که با بوزینه ها و گاوهای وحشی دمخور گشته ایم!..

در هستی شناسی ایرانی « پرستاری کردن » از آب و خاک و گیاه و جانور همان پرستیدن خداست.

در پایان این نوشتار زینده خواهد بود که نگاهی هم به آتش نیایش داشته باشیم تا از چگونگی برخورد نیکان خود با این گرمی ترین گوهر هستی آشنایی بیشتری پیدا کنیم:

ستایش پاک ترا باشد، ای آتش پاک گهر، ای بزرگترین بخشوده آهوره مزدا، ای فروزه بی که در خوری ستایش را، می ستایم ترا که در خانه من افروخته بی، سزاواری ستایش و نیایش را. برابر تو می ایستم برای نیایش، با همه آیین های دین: به دستی برسم و به دست دیگر چوب خوش بوی خُشک، که زبانه اش روشن، و سوزشش بپراکند بوی خوش را، و تو ای سزاوار ستایش، بهره مند شوی از درخشندگی آن، به هنگام سوختن و بوی خوش آن.

به نگاهبانی تو، بایستی پارسایی آراسته و با دانش و هنگ گماشته باشد، که بسراید برای تو این ترانه را: تو ای آتش اهورا مزدا، تو ای جلوه گاه آن بزرگترین سزاوار ستایش، فروزان باش در این خانه، همواره پرتوت با زبانه های سرخ فام رخشنده باشد در این خانه، همیشه و همیشه تا زمان بی کران. تو ای ایزدی که نزدیک ترینی به اهورا، کام ها و خواست های ما را بر آورده ساز، آرزوهایمان را که از زبان بر می آید با زبانه ی آسمان سایت هم بستر بساز، تا کامیار شویم. آرامش و آسودگی را پیشکش ما بساز، آسودگی در زندگی، فراخی در روزی، پاکی و استواری در دین، گفتاری رسا و آوایی خوش، و از پس آن دانش، دانشی که به سوی زندگی خوش و بهتری راهبرمان گردد.

ببخشای به ما بهترین رفتار و کنش را، که دلیر و پیکارنده و نیرومند باشیم، که با فر و هنگ باشیم، که در پرتو دانش راه سپاریم، که در خانه های ما فرزندان زورمند و زیبا پیکر و گویا و رزمنده در راه کشور، با هوش و دانش، و اندیشه و گفتار و کردار نیک زاده شوند، که در یابند خانه و خانواده و دهکده و کشور ما را.

ای ایزد بزرگ، ما را همواره دریاب، ببخشای به ما آنچه را که کامیاری دهد، آنچه را که رستگاری دهد و بهروزی و بهزیستی آورد، بهره مند کن ما را از بهترین زمین ها، که در آن خانه های پر آسایش بر پاسازیم، و دریاب روان ما را که آرامش داشته باشیم، و راه پاک پارسایی را بسپریم.

در مهراب خانواده، در آتشگاه آتشکده، آتش روشن و تابنده اهورایی زبانه می کشد و نیایشگران به در گاهش سرود می خوانند، و او خواستار است تا بهترین چوب خوشبوی خشک را بر بسترش نهند و درودش گویند با برسم دردست گرفته و هوم آمیخته به شیر. آنگاه است که نیایش کنندگان به گوش جان می شنوند آوای آرامش بخش آتش را که:

بر خوردار باشید از خواسته و دارندگی، دشت هایتان پر باشد از انبوه گله های گاو و گوسپند، چونان زمین هایی که بر سینه گاهشان از درختان و گیاهان، بیشه های انبوه پیدا شده .
بر خوردار باشید از اندیشه پی روشن، و هوشی سرشار و آزادگی و سرفرازی، و نیرومندی و دلیری، بر خوردار باشید از دشتهای انبوه و بهره دهنده، و از خانه های گسترده و زیبا و پر آسایش، که آوای فرزندان دلیر از آنها بر خیزد، که آرامش بخشد شما و کشور را.

چون نیایش کنندگان با گوش جان این چنین شنیدند، ایزد بلند پایه را برای واپسین بار چنین نیایش کنند: درود و ستایش به تو، ای آتش اهورا مزدا، می ستایم این روشنی پاک و درخشان را، اینک که بما آشکاری، توان و نیرویمان بخشای تا بهترین اندیشه و گفتار و کردار را داشته باشیم، یاریمان ده که با بدی و زشتی و دروغ پیکار کنیم، روان ما را پالوده بگردان از بدی و راه بی فرجام، تا شایسته پرستش اهورای بزرگ باشیم .

پانویس

۱- ابو حامد محمد غزالی در کیمیای سعادت نوشته است: « آنچه در بازارها برای نوروز و سده فروشند مانند سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین در نفس خود حرام نیست اما در نوروز برای اظهار شعار گبران و زرتشتیان حرام است. نوروز مخالف شرع، و هرچه را برای آن کنند نشاید، بلکه افراط کردن در آراستن بازار و قطایف بسیار کردن «یعنی پوشش های و پارچه های زیبا آراستن» برای نوروز حرام است... نوروز و سده باید مندرس شود و کسی نام آن نبرد.. باید روزه گرفت تا از خوراک های نوروزی خورده نیاید، محققان گفته اند حتی روزه گرفتن هم در ایام نوروز ذکر نوروز بوده و نباید انجام شود، و بهتر است نام این روز به هیچوجه نبرند... در شب سده چراغ نباید افروخت تا اصلاً آتشی نباشد، همچنین جشن سده چنانکه از این جشن نیز نام و نشان نماند...».

احمد بن حسین همدانی که به (بدیع الزمان همدانی) نامور است، آرزومند بود که شمشیر عرب دوباره بر پیشانی ایرانیان فرود آید تا اینهمه در اندیشه برگزاری آیین های نوروزی نباشند، می گفت: جشن نوروز و جشن سده شرک به خدا و کفر است، شرف و بزرگواری در نوروز و

مهرگان نیست، دست اندازی به دستوره‌های خداست. امید است شمشیر عرب بر پیشانی ایرانی‌ها فرود آید که چنین بیزاری و ناخشنودی از اسلام را نداشته باشند!

آیت الله مرتضی مطهری در فروردینماه ۱۳۴۹ در نکوهش آیین‌های نوروزی گفت: «.. پس شما باید بگویید که الحمدلله در روز نحس قرار نگرفته‌ایم، تفاقا باید بدانیم که الان تمام روزهای ما نحس است! روز اول فروردینماه هم نحس است! بین روز اول و دوم و سوم و چهارم فروردین، دوازدهم و سیزدهم فروردین هم نحس است! ما از این نحس باید خارج بشیم! چه باید بکنیم؟ بریم بیرون سبزه‌ها را گره بزیم از نحسی خارج می‌شیم؟ با سمنو پختن از نحسی خارج می‌شیم؟ با پهن کردن سفره هفت سین از نحسی خارج می‌شیم؟ بیچاره بدبخت!! چرا خانه‌ات را ول می‌کنی میری بیرون، از این کارهای زشت بیا بیرون! از این عادت زشت بیرون بیا، از این حرکات زشت خودت خارج شو تا از نحوسات بیای بیرون! از این حرکات زشت و کثیف و پلید که به آن گرفتار هستی خارج شو تا از نحوست بیای بیرون!! سیزده چه گناهی دارد؟ از سمنو چه کاری ساخته است؟ از سبزه و هفت سین چه کاری ساخته است؟ بخدا ننگ این مردم است که روز سیزده و این ایام را بعنوان جشن سیزده بدر بیرون میرن! ننگ باشه بر اینها (کارگزاران دولت) که بعنوان پرورش افکار اینها را به مردم نمی‌گویند! و شما احمقها هم این حرکات را هر سال انجام می‌دهید بلکه آنها شما بدبختهای احمق؟ را تمجید می‌کنند تشویق می‌کنند.. اینها از اسلام نیست، اینها ضد اسلام است! .. نیاکان ما در گذشته جشن می‌کردند، پس ما هم باید چنین کنیم! چهارشنبه آخر سال می‌شود، بسیاری از خانواده‌ها که باید بگویم خانواده احمقها..؟ آتشی روشن می‌کنند و هیزمی روشن می‌کنند و آدمهای سر و مر و گنده دیا الله! با آن هیكلهای نمی‌دانم چنین و چنین از روی آتش می‌پرند که ای آتش، زردی من از تو سرخی تو از من! این چقدر حماقت است؟ خب چرا چنین می‌کنید؟ می‌گویند پدران ما چنین می‌کردند ما نیز چنین می‌کنیم!! اگر پدران شما چنین می‌کردند و شما می‌بینید که آن کار احمقانه است و دلیل خیریت پدران شما است! رویش را بپوشید! چرا این سند حماقت را سال به سال تجدید می‌کنید، این یک سند حماقت است که شما هم می‌کوشید که این سند حماقت را زنده نگهدارید و بگویید ما ایم که چنین پدران خری داشته‌ایم!»

آیت الله علی مشکینی سرپرست مجلس خبرگان، در برتر شمردن سال ماهشیدی در مجلس خبرگان گفت:

«نوروز مزخرف و سرشار از کثافتکاری است... تاریخ شمسی چرند است و تاریخ قمری سرشار از رحمت الهی است. و روزهای شریف و هفته‌های متبرک و ماههای پُر فضیلت همه در هفته‌ها و ماههای قمری است، ولی سال شمسی هیچ ندارد جز همین نوروز کثافت. هومر آبرامیان

بنمایه‌ها:

- اوستا: گزارش و پژوهش دکتر جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید
- شاهنامه: به کوشش عنایت الله عقیلی- هرمز بصاری- پرویز احسانی اردستانی، چاپ آرش، استکهلم سوئد.
- شاهنامه: به کوشش دکتر سد محمد دبیر سیاقی
- کتاب مقدس (عهد عتیق) انکمن پخش کُتب مقدسه
- قران کریم: برگردان مهدی الهی قمشه پی
- نیایش ها (پنج نیایش): برگردان استاد هاشم رضی